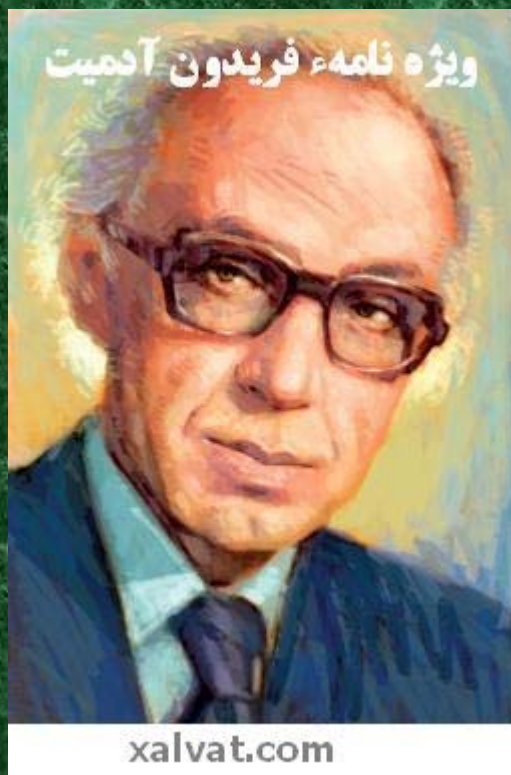




۱۰۲

نوشته هائی در بارهء زنده گی، آثار، در مقام؛ در نقد از نوشته ها و زنده گی اش و در تمجیدها، در به "عرش" رساندن ها و تمسخرها و تکفیرها



با این نوشته ها :

سعید متین : تاریخ نگاری فراماسون ها نگاهی به تجدید چاپ کتاب «اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار»

علی ابوالحسنی (منذر) : لزوم بازنگری در تاریخ نگاری مشروطه

فریدون آدمیت

فریدون آدمیت؛ مشروطه و تاریخ نگاری جدید

فریدون آدمیت درگذشت

فریدون آدمیت به "بخارا" رفت



کیهان

<http://www.barnameh-budjeh.com>

تاریخ نگاری فراماسون ها نگاهی به تجدید چاپ کتاب «اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار»

سعید متین

فریدون آدمیت فرزند عباسقلی قزوینی، بنیانگذار مجمع فراماسونری «آدمیت» بود که اولین لژ این تشکیلات جهانی صهیونیستی در ایران محسوب می شود. او یکی از اصلی ترین اعضای فراماسونری در ایران بود که مأمور شد تا یکی از اهداف مهم این فرقه استعماری را در تاریخ سازی و سره تراشی جهت باستانی گرایي و نفی خدمات تاریخی اسلام به ایران، عملی سازد.

افراط فریدون آدمیت در نشر افکار ضد اسلامی و الحادی تا بدان حد بود که در دوران طاغوت، کتاب «اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده» برای پیشگیری از واکنش قهرآمیز توده های مسلمان، در سال ۱۳۴۹ توسط ساواک توقیف و دستور منع خرید و فروش آن صادر گردید که البته پس از چندی با دستور مستقیم شاه و نامه دفتر مخصوص وی، رفع توقیف شده و حتی از سوی فرح، جایزه نیز دریافت نمود. (۱۰) از همین رو «فریدون آدمیت» زندگی و دوران فعالیت فراماسونریهایی مانند «میرزا حسین خان سپهسالار» را به رشته تحریر درآورد تا اندیشه های تحریفگرانه و غیرحقیقی استعماری را در میان مردم مسلمان به خصوص نسل جوان رسوخ دهد.

نسل جوانی که نمی داند و در هیچ کتابی نخوانده است، همین «میرزا حسین خان سپهسالار» بود که برای نخستین بار در تاریخ معاصر ایران، بوسیله ارتباط با «اتحادیه جهانی اسرائیلی» (در نخستین سفر ناصرالدین شاه قاجار به اروپا به سال ۱۲۹۰ هجری قمری)، پای صهیونیست ها را رسماً به صحنه آموزش و پرورش ایران باز کرد و مدارس صهیونیستی تحت عنوان «آلیانس» را در ایران به وجود آورد.

«حبیب لوی» از سران صهیونیسم جهانی در ایران در کتاب «تاریخ جامع یهودیان ایران» به نقل از بولتن سمستر اول ۱۸۷۳ درباره آن سفر ناصرالدین شاه و صدراعظمش میرزا حسین خان سپهسالار به فرانسه و دیدار با «آدولف کرمیو» (رئیس اتحادیه جهانی اسرائیلی) و درخواست وی مبنی بر امتیازاتی برای یهودیان ایران می نویسد:

«... شاه با دست خود، صدراعظم (میرزا حسین خان سپهسالار) را نشان داده و به زبان فرانسه فرمودند: این نخست وزیر حامی یهودیان است و این کار را مانند کار خودش می داند. او به قدری دوست یهودیان است تا به اندازه ای که مسلمانان کینه نسبت به وی پیدا کرده اند...!!» (۱۱)

وب سایت فارسی «بی بی سی» در مورد میرزا حسین خان سپهسالار این گونه اظهار نظر می نماید: «... میرزا حسین خان سپهسالار پس از امیر کبیر مهم ترین اصلاح طلب درون حکومت است که در سال های کوتاه نخست وزیری اش توانست اصلاحاتی را به انجام برساند. سپهسالار... یکی از اصلاح طلبان مهم دوره قاجار است که برای نخستین بار بحث احداث راه آهن را به عنوان یکی از نشانه های ترقی مطرح کرد و شاه را راضی کرد تا به سفر فرنگ برود تا راه و رسم حکومت داری جدیدی را بیاموزد...» (۱۲)

اما در کتاب «فراماسونری در ایران» تألیف «محمد خاتمی» راجع به سپهسالار چنین آمده است:

«میرزا حسین خان سپهسالار» معروف به «دلاک زاده» (۱۳) و ملقب به مشیرالدوله همراه با سه برادرش «حقیقتا چهار شیطان مجسم بودند» (۱۴)، او در ترکیه عثمانی به عضویت فراماسونری درآمد و رسماً لباس آنان را در بر کرد و حلقه غلامی انگلستان را به گوش آویخت. همو بود که امتیاز رویت را برای ارباب خود کسب کرد و این عمل چنان شادی دولت انگلستان را برانگیخت که «لرد کرزن» طراح سیاست انگلیس در خاورمیانه گفت: «شوق و شغف ایران برای دوستی با انگلیس و صمیمیت و وفاداری نسبت به این دولت هیچوقت تا این درجه بالا نرفته بود که در زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار بالاگرفت» (۱۵)



راوینسون انگلیسی هم درباره او می نویسد:

«... در برنامه میرزا حسین خان صدراعظم که برای احیای مملکت ایران طرح شده بود، مخصوصاً این نظر را داشت که منافع ایران را با منافع انگلستان توأم کند.»

به موجب امتیاز رویتر، خطوط راه آهن، تراموای شهری، استفاده از تمامی معادن، احداث مجاری آب زراعی، تأسیس بانک در سراسر کشور، حق لوله کشی گاز، احداث خیابان های پایتخت، سدسازی، ایجاد خطوط پستی و تلگرافی، تأسیس کارخانه های صنعتی و حق انحصار تمامی کارهای عام المنفعه به مدت هفتاد سال توسط این استاد فراماسونری به انگلستان بخشیده شد. قبل از سپهسالار بیگانگان سنگ امتیازات متعددی را به سینه می زدند، ولی چندان موفقیتی حاصل نکردند، «اما وقتی سپهسالار فراماسون آن خیانت بزرگ را آشکار ساخت، روس ها و سایر خارجیان توانستند به اتکای اجازه نامه رویتر، امتیازات بیشمار تقاضا کنند و به دست آورند و زنجیر اسارت را به گردن ملت ایران مستحکم تر سازند» (۱۶).

انگلستان در مدت ده سالی که سپهسالار بر ایران حکم می راند، هر چه خواست به دست آورد. او که در فراموشخانه میرزاملکم خان هم عوضیت داشت. همواره حامی و پشتیبان وی بود و تجارب فراماسونری خود در لژ «گرانداوریان فرانسه» را در اختیار ملکم می گذاشت.

سپهسالار در دوران اقامتش در استامبول از مریدان «حاجی میرزا صفا» بود (۱۷) که خانقاه او مجمع فراماسون ها به شمار می آمد. «میرزا حسین خان مشیرالدوله که خود را از مریدان خاص حاجی میرزا صفا می دانست، علاوه بر مراوده ای که در درون لژهای فراماسونری با وزراء و درباریان عثمانی پیدا کرده بود، در خانقاه حاجی میرزا صفا با کسانی که همیشه در امور دولتی شرکت داشتند، دوست شده بود و از آنها برای پیشرفت کارهای سفارت استفاده می کرد» (۱۸).

ناگفته نماند که «حاجی میرزا صفا از اقطاب فراماسونری عثمانی بود و همه ماسون های عثمانی سر بر آستان او داشتند.» (۱۹) بدون شك و تردید هیچ صدراعظمی در دوران قاجار به اندازه میرزا حسین خان سپهسالار مرتکب خیانت به ایران و ایرانی نگردیده است، اما با این وجود شاه نابخرد قاجار در نامه ای به او می نویسد: «... از خدمات شما آنقدر راضی و خشنود هستیم که به وصف نمی آید. انشاءالله چنانچه مکرر هم نوشته و وعده دادم بدم تلافی خدمات شما با التفات های گوناگون خواهیم فرمود...!» (۲۰)

حال چگونه است که شرح حال این فراماسونر معروف و عامل سیاست های بیگانه در تاریخ معاصر ایران با نگارش فراماسونر مشهورتری، بدون هیچگونه شرح و تفصیل روشنگرانه ای و با همان سبک و سیاق دوران طاغوت در ایامی که اوج تهاجم فرهنگی غرب علیه انقلاب اسلامی اعلام شده و در نظام جمهوری اسلامی، به چاپ می رسد؟ آیا در این باب وزارت ارشاد پاسخگو است؟

سوءتفاهم نشود، بحث بر سر عدم انتشار این گونه آثار و نوشته های استعماری نیست. از قضا چاپ مجدد این دسته از نوشته های تاریخی فراماسون ها، همراه نقد و بررسی و تحلیل روشنگرانه و افشاگرانه می تواند برای علاقمندان تاریخ و به خصوص نسل جوان در زمینه آشنایی با توطئه های دیرین استعمارگران و محافل داخلی شان، راهگشا باشد. اما متأسفانه ادامه همان روش های قدیمی امپریالیسم در زمینه تحقیق فرهنگی ملل جهان سوم، به نظر خطرناکتر از هر توطئه و طرح و نقشه نظامی یا اقتصادی به نظر می رسد.

۱۰- صفحه ۱۲۹ همان

۱۱- صفحه های ۷۰۷ و ۷۰۸ جلد سوم تاریخ جامع یهودیان ایران- حبیب لوی- کتابفروشی یهودا بروخیم- تهران- چاپ اول، ۱۳۳۹

۱۲- مقاله «۳۰ سال انتظار برای چاپ کتابی از فریدون آدمیت» - الیاس احمدی- پیشین

۱۳- جلد اول از کتاب سیاستگران دوره قاجاریه- خان ملک ساسانی- ص ۵۹

۱۴- تاریخ مسعودی- مسعود میرزا ظل السلطان- ص ۲۱۲

۱۵- عصر بی خبری - ابراهیم تیموری- ص ۵۲

۱۶- صفحه ۴۳۰ جلد اول فراموشخانه و فراماسونری در ایران- اسماعیل رایین- انتشارات امیرکبیر- چاپ پنجم، ۱۳۵۷



۱۷- رضاقلی خان سواد کوهی معروف به حاجی میرزا صفا (۱۲۱۲-۱۲۹۱) که در تهران درگذشت و در صفائیه شهرری دفن گردید.

۱۸- صفحه ۴۲۳ جلد اول فراموشخانه و فراماسونری در ایران- انتشارات امیرکبیر- تهران- چاپ چهارم، ۱۳۵۷

۱۹- همان- ص ۴۲۳

۲۰- عصر بی خبری- ص ۹- پیشین

لزوم بازنگری در تاریخ نگاری مشروطه

علی ابوالحسنی (منذر)

کسروی، با دیگر نویسندگان رده اول تاریخ مشروطه، میرزا یحیی دولت آبادی، نیز سرگرانی نشان می دهد و او را فردی سودجو و دروغگو (خالی بند) می شمارد. (۱۷۷)

چالش مورخان مشروطه با یکدیگر، به آنچه گفتیم محدود نمی شود. به عنوان مثال، تقی زاده نسبت به آثار تاریخی مخبرالسلطنه هدایت نیز نظر خوشی ابراز نمی دارد و اظهارات هدایت راجع به نقش محمدعلی شاه در قتل امین السلطان را رد کرده و می نویسد: «مرحوم هدایت بلاشک از اشخاص خوش نیت بود ولی نوشته های او پر از اشتباهات است. . .» (۱۷۸)

× انگیزه های نفسانی در بدگویی مورخان مشروطه از یکدیگر

بدگویی ها و حملات مورخان مشروطه را نسبت به یکدیگر دیدیم. قویاً به نظر می رسد که «برخی» از این حملات (و نه البته «همه» آنها)، نه به انگیزه «دفاع از حقیقت»، بلکه ناشی از «حب و بغضهای شخصی یا جناحی» میان افراد یادشده بوده است. فی المثل، بدگویی فریدون آدمیت از ملکزاده می تواند ریشه در درگیری شدید میان پدران آن دو (عباسقلی خان آدمیت و ملک المتکلمین)، و نیز هتاک و بدگویی ملکزاده از پدر آدمیت (عباسقلی خان، رئیس انجمن ماسونی یا شبه ماسونی «جامع آدمیت» باشد که عباسقلی را فردی «مرموز» شمرده و به همدستی با محمدعلی شاه و توطئه جهت براندازی مشروطه متهم ساخته است و انجمن وی (جامع آدمیت) را نیز «دامی برای پول به دست آوردن و کسب شهرت و اهمیت» قلمداد کرده است. (۱۷۹) چنانکه باز به نظر می رسد حمله سیاسی و تبلیغاتی شدید (و بعضاً ناجوانمردانه) باند تقی زاده در صدر مشروطیت به عباسقلی خان آدمیت (پدر فریدون آدمیت) و انجمن «جامع آدمیت» وی (که به انزوای شدید عباسقلی و فروپاشی انجمن وی انجامید)، در حملات تند و خصمانه فریدون آدمیت (فرزند عباسقلی) به تقی زاده (که گاه از حد اعتدال و انصاف بیرون می رود) بی تأثیر نبوده است. (۱۸۰)

همین انگیزه های نفسانی، در مورد حملات ملکزاده به ناظم الاسلام کرمانی نیز می تواند جاری باشد. برخورد تند ملکزاده با کرمانی می تواند (دست کم به عنوان جزئی از علت تامه) ناشی از این باشد که مندرجات تاریخ بیداری ایرانیان (نوشته ناظم الاسلام) دست برخی از رهبران جناح تندرو را (که ملکزاده و پدرش، همبسته آنان بوده اند) روکرده است. نظیر اظهارات ناظم الاسلام پیرامون ترس شدید و ما فوق تصور سید جمال الدین واعظ اصفهانی (همکار ملک المتکلمین) از عین الدوله و نیز تریاکی بودن سید جمال (۱۸۱) و اقدام او به تحصیل پنهانی دروس حوزوی نزد ناظم الاسلام (پس از ختم پیروزمندانه مهاجرت صغری سیدین طباطبایی و بهبهانی به حضرت عبدالعظیم

علیه السلام) به انگیزه کسب ریاست دینی. (۱۸۲) پوشیده نیست که این گونه اظهارات توسط ناظم الاسلام، نقاب از چهره یکی از رهبران مهم جناح تندرو مشروطیت برافکنده و ضعف شدید وی را از حیث دینی و اخلاقی برملا می سازد، و این چیزی نیست که خوشایند فردی چون ملکزاده (که در پی «اسطوره سازی» از رهبران جناح یادشده است) باشد، لذا است که می بینیم، ملکزاده در تاریخ خود، متعرض این گونه اظهارات ناظم الاسلام شده و برای لوذ کردن حرف وی، شدیداً به بازگویی سخنانی بر ضد او (که می تواند بعضاً درست باشد) پرداخته است.

صرف نظر از اینکه انگیزه مورخان مشروطه در حمله به یکدیگر چه بوده است، یک نکته مسلم به نظر می رسد و آن، وجود کاستیها و ناراستیها در کلیت تواریخ مشروطه است که طبعاً برخورد نقادانه با این تواریخ و پالایش جدی مندرجات آنها را، طلب می کند.



مکتب تاریخ نگاری مشروطیت؛

کاس-تی-ها و آف-ات

✘ ضرورت نقد و پالایش تاریخ مشروطیت

✘ طرفیت مورخان با رجال صاحب نقش در مشروطه

✘ توطئه پنداری افراطی در تحلیل عملکردها و رویدادها

✘ هتاک‌ها به مخالفان و منتقدان

✘ بزرگنمایی درباره اشخاص، جناح‌ها و جریانها، و فروکاستن از نقش و مقام دیگر اشخاص و جناح‌ها و جریانها

✘ رونویسی از دست یکدیگر و عدم نقادی مسموعات و منقولات

✘ عدم توازن در ارائه اخبار و اطلاعات

✘ تقسیم بندی کلیشه ای افراد و گروه‌ها به مشروطه خواه و مستبد

✘ تسامح در به کارگیری الفاظ و تعابیر

✘ طلسم تحریف در تاریخ مشروطه، تدریجاً می شکند!

ضرورت نقد و پالایش تاریخ مشروطیت

حوادث تاریخی، به لحاظ آثار و پیامدها، بر دو گونه اند: برخی، همچون پرتاب سنگی در آب، موجی گذرا پدید آورده و آرام می گیرند، و برخی دیگر، چونان عبور گلوله برفی از سینه سپید کوهستان، تبدیل به بهمنی کوبنده شده و همه چیز را در زیر گامهای خویش درمی نوردند. حادثه مشروطیت، از جمله حوادث «بهمن گونه» تاریخ ایران است که، تأثیری عمیق و ماندگار بر روند سیاست و فرهنگ رسمی کشورمان در یکصد سال اخیر برجای نهاده است، و به همین لحاظ هم، بسیاری از اندیشمندان، کاوش در باره ریشه ها و پیامدهای این رویداد شگرف را برای آشنایی با پیشینه فرهنگ و سیاست کشورمان، و عبرت گیری از آن در جهت تعالی وضعیت کنونی، توصیه می کنند.

جنبش مشروطیت، در تاریخ معاصر ایران، به راستی جنبشی اثرگذار و تاریخ ساز است، و در اهمیت و ضرورت پرداختن به این رویداد بزرگ، هر چه گوئیم کم گفته ایم. نکته ای که، اما، نباید به هیچ رو از آن غفلت کرد آن است که، ما خود در متن رویدادهای مشروطه، «حضور» نداشته ایم و حتی دسترسی «مستقیم» به طرفین درگیر آن ماجرا و شنیدن حرفهای آنان نیز - به علت گذشت يك قرن از طلوع مشروطه و مرگ تمامی صحنه گردانان حوادث آن دوران - برای ما مقدور نیست. در چنین وضعیتی چاره نداریم جز آنکه از «روزن نگاه» و «زاویه دید» مورخان عصر مشروطیت به حوادث دوران مشروطه بنگریم. طبیعاً از آنجا که «زالل» واقعات تاریخی نوعاً در جام «رنگین» حب و بغضهای فردی و گروهی و نژادی و طبقاتی مورخ، و گرایشهای مرامی و ایدئولوژیک وی، به رنگ دیگر جلوه می کند، برای دستیابی دقیق و همه جانبه به واقعات تاریخ، بایستی (گذشته از غور در اسناد و مدارک مکتوب دست اول تاریخی) با گزارش و تحلیل تاریخ نگاران، کاملاً نقادانه برخورد کنیم و از تأمل در مواضع فکری و سیاسی و نیز میزان صداقت و تقوای آنان در نقل و انعکاس حوادث تاریخ، و بالاخره سنجش صحت و سقم گفته های ایشان از طریق انطباق با مفاد اسناد و مدارک دست اول، چراغی بفروریزیم که در پرتو آن، مسلمات تاریخ را از مشهورات بی بنیاد، مجعولات مغرضانه و اظهارات یکسویه و ناشی از تصفیه حساب های شخصی و جناحی باز شناسیم و پیرایه ها و پندارها را از چهره حقیقت برداییم.

نکته فوق، شرط لازم برای هر گونه بازخوانی و بازنگری «واقع بینانه» تاریخ معاصر کشورمان (خاصه دوران بحث انگیز مشروطیت) است و رعایت دقیق این امر، به پژوهنده حق «جو و واقع گرای تاریخ امکان می دهد که در فرجام پژوهش و تحقیق خویش، درک صحیحی (یا صحیحترین درک) را از حقیقت قضا و واقعیت رویدادهای تاریخ مشروطه داشته باشند.

توقع ما به طور طبیعی از تاریخ نگاران مشروطه آن است که اولاً اطلاعاتشان راجع به ماجراهایی که نقل و نسبت به آن تحلیل و داوری می کنند کامل و نیز خالی از اعوجاج باشد. در معنی، راجع به آنچه که می نویسند و داوری می کنند، علم و آگاهی کافی داشته و اگر جنبه هایی از ماجرا بر خود آنان مخفی است صادقانه خواننده را در جریان بگذارند و تاریخ را از شایعات سست و اثبات نشده پرنسازند. ثانیاً حوادث و رویدادهای تاریخی را صادقانه و

بی طرفانه گزارش و تحلیل کنند و حبّ و بغضهای شخصی یا گروهی خویش نسبت به رقبا و مخالفان خود را در اظهارات خود دخالت ندهند. ثالثاً همه ابعاد و زوایای ماجرا را بیان داشته و ناقص و گزینشی عمل نکنند.

بررسی تواریخ مشروطه، و نقد مندرجات آن با موازین علمی و تحقیقی، اما، نشان می دهد که توقع مزبور به هیچ وجه برآورده نشده است. فی المثل شرط اول هر قضاوت «منصفانه»، «بی طرفی» قاضی است، و مع الأسف مورخان مشهور مشروطه، نوعاً فاقد این خصلت اساسی بوده و پژوهنده تاریخ، در آثار آنان، جای جای خود را با «یکسویه نگری» بلکه «خصومت آشکار» نسبت به حاج شیخ فضل الله و همفکران وی روبرو می بیند (از این مقوله، در صفحات آینده سخن خواهیم گفت). این امر، طبعاً و منطقی راه را بر «اعتماد کور کورانه» به گزارش و تحلیل مورخان مزبور درباره حوادث عصر مشروطه و مواضع فکری و سیاسی علمای آن روزگار می بندد و پژوهشگران را وامی دارد که با اقوال و آرا این جماعت، محتاطانه و نقادانه برخورد کنند و اظهارات آنها را - پیش از سنجش آنها با مفاد اسناد و مدارک معتبر و دست اول تاریخی - نپذیرند.

طرفیت (جانبداری یا ضدیت) شخصی و جناحی مورخان با رجال و شخصیتهای صاحب نقش و تأثیرگذار در مشروطیت؛ توطئه پنداری (۱۸۳) (آن هم به صورت افراطی) در تبیین و تحلیل حوادث و عملکرد اشخاص؛ هتاکی، دشنام گوئی و اطلاق نسبتها و برجسبهای زشت (اثبات نشده) به جناح منتقد مشروطه؛ بزرگنمایی در انعکاس فعالیت برخی از اشخاص، جناحها و جریانها، و متقابلاً فروکاستن از نقش و جایگاه واقعی اشخاص، جناحها و جریانهای دیگر؛ رونویسی مورخان از نوشته یکدیگر، و عدم برخورد نقادانه با مسموعات و منقولات؛ عدم توازن در ارائه اطلاعات و اخبار؛ تقسیم بندی کلیشه ای افراد به مشروطه خواه و مستبد، و غفلت یا تغافل از خطوط موازی با این دو در عصر مشروطه؛ و بالاخره تسامح در به کارگیری الفاظ و تعابیر (نظیر استعمال لفظ فراگیر «مردم» و «ملت» در مورد بخشی - گاه اندک شمار - از جامعه)، نمونه ای از کاستیها و ناراستیهای موجود در کار مورخان مشروطه می باشد که بررسی و شرح آن، موضوع گفتار بعدی ما است.

✦ جانبداری یا ضدیت مورخان با رجال صاحب نقش در مشروطه

پوشیده نیست که نسل اول تاریخ نگاران مشروطیت (از ناظم الاسلام و یحیی دولت آبادی گرفته تا ملکزاده و کسروی) که آرای و اقوال آنان، خوراک اصلی مورخان بعدی را فراهم آورده، نوعاً به یکی از جناحهای درگیر در تاریخ مشروطه (و عمدتاً به جناح تندرو و سکولار) تعلق خاطر داشته و متقابلاً مخالف و خصم جناحهای دیگر (عمدتاً جناح مشروعه خواه به رهبری شیخ فضل الله) بوده اند؛ و زلال تاریخ مشروطیت، از این علاقه ها و عنادها، و دوستیها و دشمنیها، رنگ گرفته است.

نمونه وار، به مواضع فکری و سیاسی برخی از مورخان مشروطه اشاره می کنیم:

۱. ناظم الاسلام کرمانی. وی از مخالفان و دشمنان سرسخت فکری و سیاسی شیخ فضل الله نوری است و در تاریخ خود از هیچ کوششی برای لکه دار ساختن و مشوه ساختن چهره وی بازنايستاده است. او در روزنامه اش «کوکب دری» مقالات تند و گزنده ای بر ضد اعتقادات رایج تشیع درج می کرد، به گونه ای که وقتی نسخه ای از آن به دست آیه الله طباطبایی (پیشوای معروف مشروطه) داده شد، وی از توهینات آن به ائمه اطهار علیهم السلام سخت متأثر گردید و به گریه افتاد. (۱۸۴) شیخ نوری، به همین علت، ناظم الاسلام را تکفیر کرده و او نیز از این امر بسیار ناراحت بود. (۱۸۵)

۲. میرزا یحیی دولت آبادی. او نیز، در آنچه گفتیم، تفاوتی باناظم الاسلام ندارد. پدرش، میرزا هادی دولت آبادی، جانشین میرزا یحیی صبح ازل (۱۸۶) بوده و از سوی علمای اصفهان تکفیر و مجبور به ترک آن شهر شده بود (۱۸۷) و خود نیز روی این سابقه، متهم به باییت بود. (۱۸۸)

میرزا یحیی با روحانیت شیعه شدیداً سر ناسازگاری داشته و در خاطرات خود چهره های برجسته این گروه (از علامه مجلسی گرفته تا شهید مدرس) (۱۸۹) را به عناوین مختلف و نوعاً تحت عنوان «روحانی نما» فرو کوفته است. در خاطراتش، هیچ فرصتی را برای تقیح روحانیت (۱۹۰) و نیز شعائر حسینی (ع) (۱۹۱) از دست نمی دهد و صریحاً معتقد به جدایی سیاست از روحانیت است. (۱۹۲) خوشحال است که در اثر کودتای رضا خان، نفوذ روحانیت به صفر می رسد و آرزو می کند که فاتحه روحانیت خوانده شده و اسلام با مقتضیات عصر حاضر، تطبیق داده شود. (۱۹۳) افزون بر این، طرفدار آزادی بانوان و رفع حجاب و تغییر خط بوده و شعری در مدح کشف حجاب رضا خان دارد. (۱۹۴)

با آن سابقه خانوادگی و این عقاید مشعشع! تیرگی مناسبات او با شیخ فضل الله پیشاپیش قابل حدس و پیش بینی است. خود می گوید: «حاج شیخ فضل الله. . . در مدت اقامت طهران، همه وقت با خانواده ما کدورت داشته» (۱۹۵) و «سالها در مجالس خصوصی نسبت به خانواده ما بدگو بوده است». (۱۹۶) وی نسبت به شیخ، دیدگاهی شدیداً منفی داشته و در کتابش کراراً به بدگویی از وی پرداخته است. (۱۹۷)

۳. سناتور مهدی ملکزاده، او فرزند «ملك المتكلمين» است که از پیشوایان جناح تندرو مشروطه، و دشمنان سرسخت شیخ فضل الله به شمار می رفت (۱۹۸) و این دشمنی را به صورت میراثی ماندگار نزد فرزند خود (مهدی ملکزاده) باقی گذارده بود. از ملك المتكلمين، و سیئات فکری و اخلاقی و سیاسی وی، و دشمنی شدیدش با شیخ، در «کالبد شکافی چند شایعه درباره شیخ فضل الله نوری»، بخش: «اتهام زندگان، خود متهم اند!» مفصلاً سخن گفته ایم.

ملکزاده، روحانیت شیعه را سرچشمه بدبختیهای ایران و دورافتادن ایرانیان از قافله تمدن می شمارد (۱۹۹) و حوادث فجیعی چون انقراض صفویه را به پای آنان می نویسد. (۲۰۰) او عضو حزب دمکرات است (۲۰۱) که در مشروطه دوم توسط عناصر افراطی و سکولار نظیر تقی زاده (تقی زاده دوران جوانی) اداره می شد و «تفکیک کامل سیاست از روحانیت»، یکی از اصول مرامنامه آن بود. (۲۰۲) ثناگوی «متملقانه» ملکزاده از دیکتاتور رضا خانی (۲۰۳) و دشمنی «جاه طلبانه اش» در مجلس سنا با پیشوای سیاسی نهضت ملی (۲۰۴)، به نحوی آشکار، او را فاقد «تقوای سیاسی» نشان می دهد. چنانکه - به گفته فریدون آدمیت - در نگارش تاریخ نیز جانب امانت را نگاه نداشته است. (۲۰۵)

ملکزاده (به تبع پدرش: ملك المتكلمين) با شیخ فضل الله نوری به شدت مخالف بوده، وی را عنصری رشوه گیر (۲۰۶) و روس فیل! (۲۰۷) معرفی می کند و مشروطه مشروع را (که شیخ با تمام توان، پرچم آن را بر دوش می کشید) بزرگترین واکنش دستگاه استبداد! در برابر مشروطه می شمارد. (۲۰۸)

این طرفیت و ضدیت (شخصی یا حزبی و جناحی) با مخالفان و حتی منتقدان مشروطه (و در واقع: مخالفان و منتقدان جناح تندرو مشروطه) را، به شیوه های گوناگون، در تاریخ مشروطه کسروی و دیگران نیز مشاهده می کنیم.

ملاحظه این مطلب، پژوهشگر حقیقت را ملزم می سازد که در نقل اقوال و استناد به آرای مورخان مشروطیت، دقیقاً مراقب جانبداری ها و نان قرض دادن های این مورخان به دوستان و هم جبهه گان خویش، و متقابلاً غرض ورزی ها و بدگویی های مستقیم و غیر مستقیم آنان با جناح مقابل و مخالف باشد و از افتادن در دام آنها پرهیز کند. راه پرهیز از این دام نیز، به کارگیری موازین علمی در نقد این متون، و سنجش مندرجات آنها با مفاد اسناد و مدارک معتبر تاریخی است.

لطف الله آجدانی، از تحلیلگران معاصر و تیزبین مشروطه، ضمن بحثی در انتقاد از غرض ورزی پاره ای از مورخان مشروطه نسبت به حاج شیخ فضل الله نوری (۲۰۹)، نکته نغزی می آورد که شاهدی بر بحث ما است:

در لزوم درست اندیشی درباره گرایشهای فکری و سیاسی منابع، و ضرورت اجتناب از تن دادن به تأثیرات سوء جهت گیری های جانبدارانه، در تلاش برای نزدیکی هرچه بیشتر به واقعیتهای تاریخی آن گونه که بوده اند، نه آن گونه که می خواهیم باشد، نمی توان از رویارویی با این واقعیت روی برتافت که غالب نویسندگان منابع تاریخ عصر مشروطیت، با دل بستگی و تعلق فراوان به میانی مشروطه گری در ایران بودند. بر پایه این تمایلات و دل بستگی های خواه ناخواه جانبدارانه بود که در نزد این دسته از مورخان با تعریفی که از مفهوم مشروطیت همسنگ با آزادی، عدالت و ترقی در اختیار داشتند، بدیهی و طبیعی به نظر می آمد که همه مفاهیم، شخصیتها و جریانهای فکری و سیاسی مخالف با تفکر و مواضع مشروطه طلبی را یکسره مخالف آزادی، عدالت و ترقی قلمداد کنند و در صف استبداد و ارتجاع قرار دهند. برخاسته از همین مطلق انگاری های البته جانبدارانه بود که بسیاری از عناصر واپس گرا و سودجو، صرفاً به سبب تظاهر به مشروطه خواهی، در صف آزادی خواهان قرار گرفتند و مورد ستایش واقع شدند.

بنا بر این به خطا نرفته ایم هرگاه در برخوردی انتقادی با منابع، نقش اثرگذار تمایلات و جهت گیری های جانبدارانه فکری و سیاسی این دسته از مورخان و نویسندگان را بر داوریهای آنان درباره شیخ فضل الله نوری ناچیز نشماریم. اینکه یحیی دولت آبادی در تصریح بغض و کدورت شخصی خود نسبت به شیخ فضل الله نوشته است: «شیخ نوری سالها در مجالس خصوصی نسبت به خانواده ما بدگو بوده است و می داند من رنجش قلبی از او دارم» (۲۱۰)، نمونه روشنی از اختلافات شخصی بعضی از مورخان با شیخ فضل الله نوری و پیامدهای سوء آن را در داوریهی آنان درباره شیخ فضل الله به دست می دهد. . .

آسیبها و آفاتی که - در ادامه این مقال - برای مکتب تاریخ نگاری مشروطه برخوایم شمرد، عمدتاً ریشه در همین واقعیت دارد: طرفیت و ذی نفع بودن شخصی یا حزبی و جناحی مورخان نسبت به موضوع گزارشها و تحلیلهای خویش.



۱۷۹- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۶۱۱/۳ - ۶۱۲.

۱۸۰- ر. ک، زندگی و زمانه شیخ ابراهیم زنجانی. . . ، عبدالله شهبازی، مندرج در: زمانه، سال ۲، ش ۱۰، ص ۲۳.

۱۸۱- ر. ک، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، ۲/ ۳۳۵-۳۳۶، ۳۴۱-۳۴۲، ۳۶۲ «حال وحشت» سید جمال واعظ «و کسان ایشان» از عین الدوله را مجدالاسلام کرمانی نیز در نامه به ناظم الاسلام در مشروطه اول تأیید می کند. ر. ک، همان: ۴۴۰/۲.

۱۸۲- تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، ۳۶۹/۲.

۳۸۱- Conspiracy.

۱۸۴- برای شرح ماجرا ر. ک، خانه، بر دامنه آتشفشان، از راقم این سطور، صص ۱۱۵-۱۱۶.

۱۸۵- تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، ۱۶۹/۴-۱۷۰.

۱۸۶- صبح ازل، پیشوای ازلیان و وصی میرزا علی محمد باب مشهور بوده است.

۱۸۷- تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ص ۲۹۱؛ رجال عصر مشروطیت، سید ابوالحسن علوی، ص ۴۹؛ شرح حال رجال ایران، بامداد، ۴/ ۴۳۷ و ۶/ ۲۸۹-۲۹۱؛ تاریخ بیداری ایران، حبیب الله مختاری، صص ۲۸-۲۹؛ لحظه ای و سخنی با سید محمدعلی جمالزاده، صص ۳۰۶-۳۰۷.

۱۸۸ خاطرات احتشام السلطنه، ص ۵۲۸؛ تاریخ اصفهان و ری، جابری اصفهانی، ص ۳۰۵ و ۳۴۱-۳۴۲؛ خاطرات عبدالله بهرامی، صص ۱۵-۱۶ به گفته احتشام السلطنه: «آقا سید محمد طباطبایی. . . به حاجی میرزا یحیی مطلقاً اعتقاد نداشت، سهل است، به دلایلی که مهمترین آن، شهرت «بابی و ازلی» بودن حاجی میرزا یحیی بود، ابدأ نمی خواست حاجی میرزا یحیی را بپذیرد و در هیچ یک از مجالس هم اجازه حضور او را نمی داد و بالصراحه می گفت که: سید بابی است» (خاطرات احتشام السلطنه، ص ۵۲۸).

۱۸۹- همچون علامه مجلسی (حیات یحیی، ۱/ ۳۹)، آقا نجفی اصفهانی (همان: ۱/ ۳۸-۳۹ و ۳۳۴)، میرزا حسن آشتیانی (همان: ۱/ ۱۳۵)، آقا سید کاظم یزدی (همان: ۱/ ۳۳۹) و شهید مدرس (همان: ۳۳۱-۳۳۳ و ۴/ ۳۶۸).

۱۹۰- همان: ۱/ ۲۴۶.

۱۹۱- همان: ۱/ ۲۵۰.

۱۹۲- همان: ۲/ ۱۴۷ و نیز: ۱/ ۱۳۶-۱۳۷ و ۲/ ۱۰۷.

۱۹۳- همان: ۴/ ۲۸۷-۲۸۸ و ۲۹۲-۲۹۳.

۱۹۴- ر. ک، حیات یحیی، ۳/ ۱۶۲، ۱۷۴، ۲۲۹-۲۳۰، ۲۵۳ و ۴/ ۱۶۸-۱۷۰، ۱۷۹-۱۷۸، ۳۰۲، ۴۱۹-۴۲۱ و ۴۳۲-۴۳۵؛ یادگار عمر، دکتر عیسی صدیق، ۲/ ۳۱۶-۳۱۷.

۱۹۵- حیات یحیی، ۲/ ۸۲.

۱۹۶- همان: ۲/ ۱۰۶ به گفته دولت آبادی، علاوه بر شیخ، طباطبایی و بهبهانی نیز «به علتی که از پیش ذکر شده» با وی «بی مهر» بوده اند (همان: ۲/ ۱۱۰).

۱۹۷- برای نمونه ر. ک، همان: ۱/ ۱۳۵.

۱۹۸- ر. ک، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ملکزاده، ۳/ ۴۷۹.

۱۹۹- همان: ۱/ ۶۶-۶۷.

۲۰۰- همان: ۱/ ۷۵.

۲۰۱- پارلمان ایران، بهرام بهناد، ص ۶۳.

۲۰۲- یادنامه تقی زاده، به اهتمام حبیب یغمایی، ص ۲۹؛ اوراق تازه یاب و نقش تقی زاده، به کوشش ایرج افشار، ص ۳۶۵ و نیز ص ۲۵۲ و ۳۶۰؛ مرامنامه و نظامنامه های احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی، به کوشش منصوره اتحادیه، ص پانزده و نیز صص ۴۴-۴۶. در کتاب «شیخ ابراهیم زنجانی؛ زمان، زندگی، خاطرات» به تفصیل در باره افکار و مواضع ضد اسلامی این حزب سخن گفته ایم.

۲۰۳- به نوشته مخبر السلطنه: در بلوای جمهوری خواهی رضاخانی، در مجلسی که در حضور سردار سپه تشکیل شده بود «ملکزاده وارد شد، نطق مفصلی ایراد کرد و پایش را از سلطنت بالاتر گذارد و مقام نبوت برای سردار سپه قائل شد!» (خاطرات و خطرات، ص ۳۶۵).

۲۰۴- ر. ک، روایت پارسا تویسرکانی، که خود از متحصنین بوده است، مندرج در: مجله خاطرات وحید، ش ۱۷، ۱۵ اسفند ۱۳۵۱ - ۱۵ فروردین ۱۳۵۲ ش، صص ۷۶-۷۷. تویسرکانی اقدام دکتر مصدق به بستن مجلس سنا را ناشی از مخالفت ملکزاده و یارانش در مجلس سنا با وی می داند (همان: ص ۷۷).



۲۰۵- ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، فریدون آدمیت، ۴۰۲/۳-۴۰۳.

۲۰۶- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۳۳۶/۲.

۲۰۷- همان: ۳-۴۸۳-۴۸۴.

۲۰۸- همان: ۳-۴۷۷.

۲۰۹- ر. ک، علما و انقلاب مشروطیت ایران، صص ۱۳۳-۱۳۴.

۲۱۰- حیات یحیی، ۲-۱۰۶.



<http://www.etemaad.com>

فریدون آدمیت

گاهی فقط مرگ می تواند آدم را چهره اول روزنامه ها کند. فریدون آدمیت بعد از ۳۰ سال خانه نشینی و انزوا برای همیشه از خانه بیرون آمد و مثل همیشه مرده او عزیزتر از زنده اش بود و برای گفتن از سجاایش همه از هم پیشی می گیریم. در سال ۱۳۸۷ به عنوان بزرگ ترین تاریخ نگار ایرانی روی در خاک کشید. کتاب های آدمیت در زمینه تاریخ مشروطه جامع ترین و کامل ترین آثار به شمار می روند و هر تحقیق علمی بدون ارجاع به آنها اثری معیوب است. ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران، اندیشه های میرزا فتحعلی خان آخوندزاده، اندیشه های طالبوف، اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، آشفتگی در فکر تاریخی و انحطاط تاریخ نگاری در ایران تنها نمونه هایی از آثار اوست. فریدون آدمیت مانند هر فردی که در جهان هستی دارای خاصیتی است مخالفان متعددی نیز دارد. برخی از غیرمذهبی ها به دلیل توجه او به نقش روحانیون در مشروطه، بعضی از مذهبیین به خاطر توجه او به روشنفکران غیرمذهبی در مشروطه، و شماری از بهایی ها به خاطر دیدگاه های آدمیت درباره بهاءالله منتقد او به شمار می روند. این در صورتی است که از انتقادات چپ ها بر او فاکتور گرفته باشیم. بعد از انقلاب فریدون آدمیت در میزگردهای کتاب جمعه شاملو شرکت می کرد و حامی نقش روشنفکران در انقلاب بود. بعد از مدتی او که اندیشه تاسیس یک حزب را نیز در سر می پروراند خانه نشینی را بر همه چیز ترجیح داد و نهایتاً در سال گذشته بعد از ۳۰ سال توانست خبر تجدید چاپ دو کتاب خود را بشنود، او در ۱۰ فروردین ۱۳۸۷، برای همیشه به خانه نشینی اش پایان داد.



فریدون آدمیت؛ مشروطه و تاریخ نگاری جدید

فریدون آدمیت، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، روز شنبه در سن ۸۷ سالگی در بیمارستان درگذشت. او یکی از مورخان برجسته تاریخ مشروطه به شمار می رفت.

تاریخ معاصر ایران به ویژه دوران قاجار و مشروطه نقطه تمرکز کارهای فریدون آدمیت بود. برخی از آثار او عبارتند از: **فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده، اندیشه های طالبوف، اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، مجموعه مقالات تاریخی، آشننگی در فکر تاریخی، افکار سیاسی و اجتماعی اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، عقاید و آراء شیخ فضل الله نوری و انحطاط تاریخ نگاری در ایران.**

صاحب نظران تاریخ معاصر ایران فریدون آدمیت را یکی از چهره های شاخصی می داند که تاثیر بسیاری بر تاریخ نگاری معاصر گذاشته است :

فلسفه آگاهی

محمد توکلی طرقي، استاد تاریخ دانشگاه تورنتو، درباره جایگاه آقای آدمیت در تاریخ نگاری معاصر به رادیو فردا می گوید: «دکتر فریدون آدمیت یکی از اولین مورخان جدید در ایران است که به جای وقایع نگاری به علت شناسایی می پردازد و در نگارش به فلسفه تاریخ توجه دارد»

آقای توکلی می افزاید: «فلسفه تاریخی که بنیان کارهای دکتر آدمیت را تشکیل می دهد، به نظر من دیدگاهی هگلی است که معتقد است جوامع انسانی به تدریج به سوی آزادی و توانمندی شهروندان خود حرکت کرده و حکومت های استبدادی کم کم به حکومت مردم بر مردم می انجامند و انقلاب مشروطه در ایران رویکردی است که به شکلی حکومت مردم بر مردم را در بر دارد»

دکتر محمد توکلی اضافه می کند: «آنچه در تاریخ نگاری های فریدون آدمیت اهمیت دارد، حکومت قانون و حکومت مردم بر مردم است و به همین دلیل انقلاب مشروطه به شکلی مظهر حکومت مردم بر مردم در تاریخ جدید ایران است»

این استاد تاریخ دانشگاه تورنتو می گوید: «کسانی که به حکومت مردم بر مردم و توانمندی شهروندان علاقه مند هستند بی شک توجه ایشان به کار های آقای آدمیت جلب خواهد شد، چرا که وی فلسفه حکومت مردم بر مردم را از طریق تاریخ نگاری انقلاب مشروطه نوشته است»

«فلسفه تاریخی که بنیان کارهای دکتر آدمیت را تشکیل می دهد، به نظر من دیدگاهی هگلی است که معتقد است جوامع انسانی به تدریج به سوی آزادی و توانمندی شهروندان خود حرکت کرده و حکومت های استبدادی کم کم به حکومت مردم بر مردم می انجامند و انقلاب مشروطه در ایران رویکردی است که به شکلی حکومت مردم بر مردم را در بر دارد» .

محمد توکلی

آقای توکلی درباره فهم آقای آدمیت از غرب می گوید: «دکتر آدمیت از چهره های ممتاز تاریخ نگاری ایران است، ولی این که ایشان تاریخ بشریت را به تاریخ شرق و غرب تقسیم کرده شکلی نیست، یعنی به شکلی ایشان حکومت مردم بر مردم را برخاسته از تمدن اروپا می داند که کم کم به ایران رسیده و در انقلاب مشروطه اشاعه پیدا کرده است»

محمد توکلی می افزاید: «این نگرش درست نیست همان طور که ایده آل کردن معرفت شرقی چندان در خور توجه علمی نیست، این که فرض کنیم که حکومت قانون از اروپا برخاسته است، نیز درست نیست».

تاریخ نگاری علمی

دکتر ماشاءالله آجودانی نیز در گفت و گو با رادیو فردا درباره آثار فریدون آدمیت می گوید: «فریدون آدمیت در تاریخ نگار معاصر ایران نقش مهمی دارد. او نخستین کسی بود که به صورت مدون، و اصولی مبتنی بر روش شناسی علمی کار تاریخ نگاری در ایران را آغاز کرد و از همه مهم تر این که او آغازگر تحلیل اندیشه سیاسی در ایران جدید بود . بعد از احمد کسروی او تنها کسی که می شود در این حوزه از او حرف زد»



ماشاءالله اجودانی تصریح می کند که آقای آدمیت سعی داشت تا در نوشته های خود، نسبت به مورخان قبل از خودش، تصویر جامع تری نسبت فضای دوران قاجار و مشروطه ارائه دهد»

آقای اجودانی با اشاره به آثاری از فریدون آدمیت همچون؛ **اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده، اندیشه های طالبوف، اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی**، می گوید: «این تک نگاری اندیشه ها، در نوع خود سر مشق تازه ای برای بررسی اندیشه های متفکران آن دوران بود. به همین جهت سعی کرد در آثار خود فضای عدالت خواهی در فرهنگ مشروطه را نشان دهد».

در همین حال، دکتر ماشاءالله اجودانی می گوید: «اما با همه اهمیت کار فریدون آدمیت، کار های او خالی از اشکال و نقد نیست»

آقای اجودانی می افزاید: «در ایران بعد از مدتی که آدم در زمینه ای به قدرت و انوریتت ای تبدیل می شوند، آن وقت به اعمال نظر شخصی در کار های تحقیقی اقدام می کنند. مناسفانه این پدیده دامن گیر برجسته ترین مورخ ما، یعنی فریدون آدمیت نیز شده بود».

به گفته آقای اجودانی کسانی که فریدون آدمیت را نقد کرده اند به نوعی وام دار او نیز بوده اند.

ماشاءالله اجودانی می گوید: «با این که فریدون آدمیت، به جز مدت کوتاهی در دانشگاه تدریس نکرد، اما شیوه تاریخ نگاری او و بحث های او همه بنیاد های تاریخ نگاری در دانشگاه های ما را تحت تاثیر قرار داده بود».

«با این که فریدون آدمیت، به جز مدت کوتاهی در دانشگاه تدریس نکرد، اما شیوه تاریخ نگاری او و بحث های او همه بنیاد های تاریخ نگاری در دانشگاه های ما را تحت تاثیر قرار داده بود» .

ماشاءالله اجودانی

آقای اجودانی می افزاید: «بازنگری انتقادی کارهای فریدون آدمیت، بخشی از بازنگری تاریخ تحولات سیاسی ایران است»

گفتن حقیقت به قدرت

در همین زمینه، عباس میلانی، استاد علوم سیاسی دانشگاه استنفورد، به رادیو فردا گفت: «آقای آدمیت یکی از برجسته ترین مورخین تاریخ معاصر به شمار خواهد رفت»

به گفته عباس میلانی، «بعد از کسروی هیچ کس به اندازه فریدون آدمیت در روشن کردن زوایای تاریخ مشروطیت ایران کارهای ارزشمند ارائه نکرده است»

آقای میلانی می افزاید: همانطور که کسانی با دیدگاه های آقای کسروی مخالف هستند، منتقدانی نیز وجود دارند که با نگاه آقای آدمیت به تحولات ایران، غرب و مسئله تجدد موافق نیستند».

آقای میلانی با اشاره به این که «آقای آدمیت یکی از شخصیت های برجسته روشنفکری معاصر ایران است»، گفت: «یکی دیگر از جنبه های شخصیت آقای آدمیت بیان عقاید خود و تسلیم نشدن در برابر زور و گفتن حقیقت به قدرت بود» .

به گفته آقای میلانی با اشاره به این که مضمون مهم اکثر آثار فریدون آدمیت دفاع از آزادی، در معنای متعارف آن، بود، گفت: «فریدون آدمیت در برخی آثار خود که بر سیل نقد نوشته از این مضمون به طور ضمنی دفاع کرده است. به ویژه جزوه ای که پس از انقلاب منتشر شد و در آن نظرات علی شریعتی، جلال ال احمد و مهدی بازرگان را با شجاعت و صراحت شگفت انگیزی به نقد کشیده است».

این استاد دانشگاه می افزاید: «بنابر این هم سلوکش به عنوان یک انسان و یک روشنفکر ماندگار است و هم اثرش به عنوان یکی از برجسته ترین مجموع آثار درباره تاریخ معاصر ایران ماندگار خواهد ماند»

فریدون آدمیت درگذشت

فریدون آدمیت، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، روز شنبه ۱۰ فروردین ماه ۱۳۸۷، در سن ۸۷ سالگی در بیمارستان «تهران کلینیک» درگذشت..



او از زمان انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تا زمان مرگ خانه نشین بود. در این سال ها در منزل او، در محله یوسف آباد تهران تنها به روی تعداد معدودی از روزنامه نگاران و نویسندگان باز بود.

حقوق بازنشستگی فریدون آدمیت از وزارت امور خارجه ایران، در آغاز انقلاب و به نقلی، در پی امضای نامه ای اعتراضی نسبت به سیاست های جمهوری اسلامی، قطع شد.

فریدون آدمیت بخش اعظم عمر خود را صرف تحقیق در باره تاریخ اندیشه مشروطه و معرفی اندیشمندان آن دوران کرد.

در همین زمینه، عباس میلانی، استاد علوم سیاسی دانشگاه استنفورد، به رادیو فردا گفت: «آقای آدمیت یکی از برجسته ترین مورخین تاریخ معاصر به شمار خواهد رفت».

به گفته عباس میلانی، «بعد از کسروی هیچ کس به اندازه فریدون آدمیت در روشن کردن زوایای تاریخ مشروطیت ایران کار با ارزش ارائه نکرده است».

عباس میلانی همچنین با اشاره به نقد های موجود نسبت به دیدگاه آقای آدمیت درباره تجدد و غرب می گوید: «کار های ایشان به غایت آموزنده است».

اولین اثر فریدون آدمیت با عنوان «امیر کبیر و ایران»، در حقیقت پایان نامه دوره کارشناسی او در رشته «حقوق و علوم سیاسی» دانشگاه تهران بود.

«بعد از کسروی هیچ کس به اندازه فریدون آدمیت در روشن کردن زوایای تاریخ مشروطیت ایران کار با ارزش ارائه نکرده است».

عباس میلانی

او این اثر را در سال ۱۳۲۱، زمانی که تنها ۲۱ سال داشت نوشت. این کتاب که اولین تحقیق جامع در تاریخ ایران به شیوه تاریخ نویسی غربی است منبعی معتبر و تحسین شده درباره زندگی و زعامت امیرکبیر و دوران تاریخی زندگی اوست.

این کتاب، زمستان سال گذشته، ناباورانه پس از گذشت حدود ۳۰ سال از آخرین تاریخ چاپش، دوباره مجوز چاپ گرفت و توسط انتشارات خوارزمی تجدید چاپ شد.

از جامع آدمیت تا تقاضای بازنشستگی

فریدون آدمیت، فرزند میرزا عباسقلی خان قزوینی از نزدیکان میرزا ملکم خان ناظم الدوله و از پیشگامان اندیشه نو در ایران بود.

پدر فریدون آدمیت، همراه با جمعی از همفکران میرزا ملکم خان، در آغاز قرن بیستم «جامع آدمیت» را بنیان نهاد تا به این وسیله اندیشه نو را در ایران ترویج کند. بعد ها با وجود آنکه این انجمن برچیده شد اما نام آدمیت برخاندان عباسقلی خان قزوینی ماند و به فریدون آدمیت رسید.

فریدون آدمیت در سال ۱۳۹۹ متولد شد و در سال ۱۳۲۱ از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، در حالی که دو سال از تاریخ استخدامش در وزارت امور خارجه می گذشت، فارغ التحصیل شد و برای ادامه تحصیل به لندن رفت.

او در سال ۱۳۲۸ با درجه دکتری در رشته تاریخ و فلسفه به ایران بازگشت و تا زمان بازنشستگی به سمت های عالی سیاسی در دولت منصوب شد. مسئولیت های آدمیت از دبیر دوم سفارت ایران در لندن در زمان دانشجویی آغاز می شود او پس از انجام وظیفه در سمت هایی چون دبیر اول نمایندگی دائمی ایران در سازمان ملل متحد، رایزن سفارت ایران در سازمان ملل، مدیر کل سیاسی وزارت خارجه و سفیر ایران در لاهه به عنوان سفیر ایران در کشورهای مسکو و فیلیپین و هند منصوب شد.

پس از پایان دوران سفارت دوساله اش در هند، مشاور وزیر امورخارجه شد و سرانجام در آغاز دهه پنجاه، پس از اعتراض به سیاست شاه ایران در قبال بحرین و پذیرش استقلال آن، با نوشته نامه سه کلمه ای «تقاضای بازنشستگی دارم» به کار دولتی خاتمه داد و به طور شایسته روزی مشغول تحقیق و تالیف در باره تاریخ مشروطه ایران شد.

یکی از ویژگی های آثار فریدون آدمیت، دسترسی او به منابع خطی و بسیار مهم زمان مشروطه است که بخشی از آن در کتابخانه شخصی پدر او وجود داشته و بخشی را هم خود تهیه کرده است.

در زمان محمد رضا شاه پهلوی، از آنجا که آثار فریدون آدمیت بدون توجه به تقدس روحانیون عالی رتبه مذهب تشیع نزد برخی اقدار جامعه نوشته شده بود، انتشار برخی آثارش با دشواری صورت گرفت.

از جمله کتاب **شورش بر امتیازنامه رژی** که در آن باورهای معمول در باره نقش روحانیون در جنبش تنباکو را با انتشار مدارک مستند زیر سوال می برد.



فریدون آدمیت همچنین در سه کتاب، در حالی به تفصیل به معرفی اندیشه های «میرزا فتحعلی آخوند زاده»، «طالبوف» و «میرزا آقاخان کرمانی» و نقش آنان در جنبش مشروطه پرداخته است که سخن گفتن از اندیشه های این افراد در آن زمان خوشایند برخی گروه های مذهبی نبود.

اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار، نام دیگر کتاب آدمیت است که زمستان گذشته در ایران مجوز تجدید چاپ گرفت.

آثار دیگر او عبارتند از: فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده، اندیشه های طالبوف، اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، مجموعه مقالات تاریخی، آشفستگی در فکر تاریخی، افکار سیاسی و اجتماعی اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، عقاید و آراء شیخ فضل الله نوری و انحطاط تاریخ نگاری در ایران.

کتاب های آدمیت، به جر دو کتابی که اخیرا تجدید چاپ شد، جزو کتاب های نایاب است و علاقه مندان به آثار او باید در دست دوم فروشی های میدان انقلاب تهران به دنبال نسخه ها افست یا چاپ قدیم آثار آدمیت بگردند.



<http://www.iscanews.ir/fa>

فریدون آدمیت به "بخارا" رفت

تهران - خبرگزاری ایسکانیوز: ماهنامه "بخارا" این شماره خود را به مناسبت مرگ فریدون آدمیت به بررسی این چهره اختصاص داده است .

به گزارش روز جمعه گروه فرهنگی هنری باشگاه خبرنگاران دانشجویی ایران "ایسکانیوز" علی دهباشی هفده سال پیش ، در دوران سردبیری خود در مجله کلک ، جشن نامه ای به مناسبت هفتاد سالگی دکتر آدمیت منتشر کرد که در واقع تنها مرجع درباره آثار و زندگی سیاسی و پژوهشی آدمیت به شمار می رود.

دهباشی این بار به مناسبت درگذشت دکتر آدمیت ویژه نامه ای را در بخارا تدارک دیده است . در این شماره بخارا قرار است به مباحثی همچون : تاریخ نگاری آدمیت - فلسفه سیاسی از دیدگاه آدمیت - روابط علمی آدمیت با محمود محمود - آدمیت و مشروطه - نقد آدمیت از مورخان مشروطیت - بررسی دوران سفارت هند ، لاهه و سازمان ملل - آدمیت و ماجرای بحرین - آدمیت و بحران تاریخ نگاری در ایران - آدمیت و آشفستگی فکر تاریخی - پاسخ آدمیت به مدعیان و ... پردازد .

ویژه نامه بخارا شامل ۴۶ مقاله و اظهار نظر درباره وجوه گوناگون زندگی سیاسی و پژوهشی آدمیت است . از نویسندگانی که در ویژه نامه دکتر آدمیت با دهباشی کردند می توان از : هما ناطق ، جواد طباطبائی ، عباس میلانی ، اصغر حقدار ، سیما کوپان ، ماشاءالله آجودانی، سیمین فصیحی ، محمود کنیرایی ، محمد گلین ، جان گرنی ، ترانه مسکوب ، محمد توکلی ترقی ، حمید اکبری ، مسعود بهنود ، شفق سعد ، رضا براهنی ، فرشته نورایی ، کاظم کردوانی ، هوشنگ ماهرویان ، حجت الله اصیل ، فرشاد قربانپور ، محمد قائد ، فریدون زند فر ،



حمید اشرف ، ناصر تکمیل همایون ، اسماعیل نوری علاء ، باقر پرهام ، رحیم رئیس نیا ، یان ریشار ، فخرالدین عظیمی ، ناصر خادم آدم ، احسان نراقی ، باقر مؤمنی، هرمیداس باوند ، عبدالرضا هوشنگ مهدوی ، رسول جعفریان ، احسان جعفری ، و ... یاد کرد .

در بخشی دیگر از ویژه نامه بخارا دو گفتگوی منتشر نشده با دکتر آدمیت به همراه آخرین نوشته ها و نامه های وی را می خوانیم و عکس های منتشر نشده ای نیز از او به چاپ خواهد رسید . ویژه نامه دکتر آدمیت در ۵۷۶ صفحه آخرین مراحل فنی چاپ را می گذراند./۱۲۰